

روش‌شناسی شیخ مفید در پاسخ به شبهات مهدویت*

اسدالله مصطفوی^۱

نوروزعلی روحانی‌نژاد^۲

چکیده

مسئله مهدویت افزون بر آن که توجه همه ادیان آسمانی را به خود معطوف ساخته و هر دینی نسبت به آن بی‌تفاوت نبوده است، در میان فریق اسلامی از برجسته‌ترین اندیشه‌ها بوده که همواره مورد انتقادات منتقدین قرار گرفته است. از دوران غیبت صغری حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه به این سو، امت مسلمه در فراروی امتحان بزرگی قرار گرفتند، برخی در میان همه تلاطم‌ها به اعتقادشان نسبت به امامت، مهدویت و حیات حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه استوار باقی ماندند، و عده‌ای این باور را مورد انتقاد قرار داده ایراداتی را در این راستا مطرح کردند. این مسئله باعث شد که اندیشمندانی چون شیخ مفید در پاسخ از این اشکالات، با استفاده از روش استدلال‌های عقلی و نقلی و بعضاً آمیخته از هر دو و با کمک از دانش‌های رجال و اصول بر دفاع از مکتب اهل بیت علیهم السلام به‌ویژه مسئله مهدویت پردازد، در این تحقیق نیز سعی شده است به روش توصیفی - تحلیلی، روش‌شناسی شیخ مفید در پاسخ از شبهات مهدویت مورد بررسی قرار گیرد. بررسی روش شیخ در پاسخگویی از شبهات مهدویت افزون بر این که در نهادینه نمودن تعمیق تحقیق در مسئله مهدویت مؤثر است، الگوهای مناسبی را برای اندیشمندان حاضر نسبت به ایرادات منتقدان پیشکش می‌نماید.

واژگان کلیدی

شیخ مفید، مهدویت، روش‌شناسی.

مقدمه

بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، بزرگ‌ترین مسئله‌ای که مورد اختلاف مسلمانان قرار گرفت و شبهات زیادی متوجه او شد، مسئله امامت خصوصاً مسئله مهدویت بوده است. علمای اثنی‌عشری در مواجهه با چنین شبهاتی ساکت نبوده و با دلائل متقن شبهات مخالفان را دفع

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۴/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۵/۲۵

۱. استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه بین‌المللی اهل بیت علیهم السلام (نویسنده مسئول)

(asadollahmostafavi@yahoo.com)

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه بین‌المللی اهل بیت علیهم السلام.

کرده‌اند، در این میان شیخ مفید به عنوان یکی از مؤثرترین اندیشمندان شیعه در رد شبهات و ادله آنان کمر همت بسته تالیفاتی زیادی را در این زمینه به نگارش درآورده است که از باب نمونه می‌توان به کتاب‌های *الرسائل فی الغیبه*، *الفصول المختارة و الفصول العشرة فی الغیبه* اشاره نمود. شیخ در این زمینه علاوه بر بررسی آراء فرقه‌های چون کیسانیه، ناووسیه، اسماعلیه، شمطیه، فطحیه، واقفیه و محمدیه، که قبل از زمان امام حسن عسکری علیه السلام بوده‌اند، بیش از پانزده فرقه شیعی را نام برده که بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام روی مسئله مهدویت باهم اختلاف نظر داشتند و همواره به تردیدافکنی نسبت به امام غائب می‌پرداختند.

با توجه بر این که روش کلامی شیخ متفاوت از اندیشمندان قبل از خود و اندیشمندان معاصر است، که در مقابل مکاتب نص‌گرایی و عقل‌گرایی افراطی، می‌توان از روش کلامی وی به عنوان "روش اعتدالی" نام برد، در تحقیق پیش‌رو تلاش بر این شده است که روش شیخ در پاسخ از شبهات مهدویت به گونه‌ای دسته‌بندی شده مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد.

براساس بررسی‌های انجام شده تاکنون مقاله‌ای تحت عنوان فوق نگارش نیافته است. مقاله "روش‌شناسی کلامی شیخ مفید" توسط عبدالرحیم سلیمانی بهبهائی و حسین صدیقی به نگارش درآمده که در فصل‌نامه کلام اسلامی (شماره ۹۱ سال ۱۳۹۳) به چاپ رسیده است، البته آن‌گونه که از عنوان مقاله نیز پیداست، وی روش‌شناسی کلامی شیخ مفید را تحت عنوان کلی مورد بررسی قرار داده که در پاره‌ای از مقاله به بررسی شبهات وارده در مسئله مهدویت پرداخته و تلاش بر این بوده است تا میزان بهره‌وری شیخ مفید از استدلال‌های عقلی و نقلی را مورد کاوش قرار دهد. مقاله دیگر تحت عنوان "مقایسه اندیشه‌های کلامی نوبختیان و شیخ مفید در بستر میراث کلامی امامیه و معتزله" اثر سیدعلی حسینی‌زاده (شماره ۲ پائیز ۱۳۹۲) توسط فصل‌نامه علمی پژوهشی انجمن کلام اسلامی حوزه به چاپ رسیده است که نویسنده در این جستار تلاش نموده است علاوه بر مقایسه آرای شیخ مفید و نوبختیان، اندیشه‌های مورد اختلاف آنان را در بستر کلام معتزله و امامیه ریشه‌یابی نماید تا میزان اختلاف آرای شیخ مفید و نوبختیان، و مقدار همسویی آنان با مدرسه معتزلیان بصره و بغداد و مدرسه کلامی امامیه در کوفه را آشکار سازد. اما وی تنها اندیشه‌هایی که گزارش یا شاهدهی بر رأی شیخ مفید و بنی‌نوبخت درباره آنها در دست است را مقایسه نموده و موضوعاتی که رأی شیخ مفید یا نوبختیان در موردش وجود ندارد، از محدوده تحقیقش خارج است. نیز تحقیقی در قالب پایان‌نامه‌ای توسط آقای مکدموت مارتین که به کوشش آقای احمد آرام ترجمه شده است تحت عنوان "اندیشه‌های کلامی شیخ مفید" (چاپ ۱، سال ۱۳۷۲) توسط مؤسسه انتشارات و

چاپ دانشگاه تهران به نشر رسیده است، این تحقیق که جنبه تطبیقی دارد نویسنده سعی نموده است مطالعات خویش را در سه بخش تبیین نماید. در بخش نخست ضمن یازده فصل نظرات شیخ مفید تشریح و سپس با آراء معتزله در موضوعات (خداشناسی، لطف الهی، نبوت، امامت، مصلحت انسان، صفات و اسماء الهی، مسئله عدل، فلسفه طبیعی، وعد و وعید) مقایسه شده است، متکلمی که در میان معتزلیین، توجه محقق را به خود جلب کرده است قاضی عبدالجبار است. در بخش دوم مقایسه‌ای بین آراء شیخ مفید و استادش ابن بابویه صورت گرفته تا میزان نزدیکی آراء این دو اندیشمند به مکتب معتزله را روشن سازد. آخرین بخش تحقیق را به مقایسه نظرات شیخ مفید با شاگردش سیدمرتضی اختصاص داده و نتیجه گرفته است که هر دو در مسائل توحید و عدل دنبال‌رو معتزله بوده با این‌که شیخ تمایل به مکتب بغداد و سید به تمایل به بصریان بوده است. مقاله دیگر تحت عنوان "بررسی روش‌شناختی تطبیقی اندیشه کلامی صدوق و مفید" (شماره ۶، پائیز و زمستان ۱۳۹۰) اثر آقایان محمدعلی نیازی و سیداحمد محمودی، زیر عنوان نشریه الهیات تطبیقی (علمی - پژوهشی) به نشر رسیده است که نویسندگان در این جستار سعی نموده‌اند تا به‌گونه‌ای تطبیقی جایگاه عقل و نقل نزد این دو متکلم در مواردی که بین‌شان اختلافی وجود داشته روشن شود. سپس، میزان بهره‌وری این دو اندیشمند از عقل و نقل در تبیین مسائل کلامی و پاسخ به شبهات را ارزیابی نماید.

نوشتار پیش‌رو، با تمرکز در خصوص شبهات و انتقادات مسئله مهدویت براساس تألیفات شیخ مفید، روش وی را در پاسخگویی از شبهات به‌گونه‌ای نظام‌مند مورد واکاوی قرار داده تا در ضمن تبیین پاسخ‌های شیخ در برابر شبهات، نحوه ارتباط بین عقل و روایات و آراء شیخ نسبت به استفاده از روایات را روشن ساخته الگوهای پاسخگویی مفید را برای اندیشمندان ارائه می‌دهد تا با توجه به میزان فهم و درک مخاطبان و ارائه پاسخ به شبهات موجود در عصر حاضر، در نحوه به‌کارگیری روش‌هایش تغییراتی داشته باشد.

مروری بر زیست‌شناسی شیخ مفید

محمدبن محمدبن نعمان معروف به شیخ مفید از متکلمان و اندیشمندان نامی شیعه در سال ۳۳۶ (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۴۰۳؛ ابن داود، بی‌تا: ۱۸۳) یا سال ۳۳۸ (طوسی، ۱۴۲۰ق: ۱۵۸) هجری در نزدیکی بغداد در منطقه عکبری متولد شد، وی علوم ابتدایی را نزد پدر فرا گرفته سپس عازم بغداد گردید و در آن‌جا از اساتید چون شیخ صدوق بهره‌ها برد (مفید، ۱۳۷۶ش:

۱۵-۱۴). بزرگان از وی به عنوان شخص حاضر جواب، پیشتاز در علوم فقه و کلام (طوسی، ۱۴۲۰ق: ۱۵۸) فقیه الطائفه (ابن داود، بی تا: ۱۸۳)، رئیس و استاد مشایخ شیعه (حلی، ۱۴۱۱ق: ۱۴۷) نام برده اند. یکی از خدمات تابناک شیخ، تربیت شاگردانی چون سیدمرتضی، سیدرضی، شیخ طوسی و دیگران هستند که از محضرش کسب فیض نمودند، و مکتب شیعه مدیون زحمات آنهاست (گرچی، ۱۳۸۵ش: ۱۴۳-۱۴۴). روش مکتب فکری وی به گونه رویکرد میانه و اعتدالی بین عقل‌گرایی افراطی و حدیث‌گرایی افراطی بود (سبحانی، ۱۴۱۸ق: ۱۴۵). شیخ دارای تألیفات زیاد در دانش‌های مختلف است (خوبی، ۱۳۶۸ش: ۲۱۳-۲۱۶)، که حدوداً نیمی از تألیفاتش کلامی است و در این میان ۳۷ کتاب وی درباره امامت هستند (امین، ۱۴۱۴ق: ۲۳). معروف‌ترین اثر شیخ در علم کلام کتاب *اوائل المقالات* است، ایشان در کتاب *الإرشاد* به حال و حیات نگاری ائمه علیهم‌السلام پرداخته است (گرچی، ۱۳۸۵ش: ۱۴۳-۱۴۴). وی با خدمات و تلاش زیاد در ترویج مکتب اهل بیت علیهم‌السلام سرانجام در سال ۴۱۳ق درگذشت (حلی، ۱۴۱۱ق: ۱۴۷).

نگاه اجمالی بر تألیفات شیخ که به بررسی مسئله مهدویت پرداخته است

شیخ با این که آثار کلامی بسیار داشته و در خصوص بحث امامت آثار ارزشمندی از خود به جای گذاشته است، اما براساس بررسی‌های انجام شده، در کتاب‌های *الرسائل فی الغیبه*، *الفصول المختاره و الفصول العشره فی الغیبه* به بررسی شبهات و انتقادات در مورد بحث مهدویت پرداخته است، وی در پاسخ به شبهات مهم مهدویت که در آن زمان مطرح بوده از روش‌های استدلال عقلی و نقلی استفاده نموده است، که در این نوشتار ابتدا به دسته‌بندی شبهات پرداخته، سپس طریقه‌هایی که شیخ در پاسخ از آنها به کار گرفته است را بررسی می‌کنیم.

۱. شبهات و اعتقادات فرّق مختلف در مورد امامت و مهدویت

براساس زمان ظهور این فرّق و با ملاحظه تعدادشان ما آنان را به دو بخش تقسیم می‌نمائیم و قبل از بررسی عقاید و شبهات آنان، خوب است که اعتقاد امامیه در مورد امامت را با اختصار بیان کنیم تا در بررسی عقاید فرّق دیگر، مسیر هموار شود. شیخ در تعریف از فرقه امامیه می‌فرماید:

امامیه به وجوب امامت بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، و وجوب عصمت ائمه علیهم‌السلام و وجوب منصوص بودن آنها از جانب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و یا امام سابق معتقدند (مفید، ۱۴۱۳ق: ۲۹۶).

کیسانیه

فرقه کیسانیه به امامت محمد بن حنفیه بعد از امام حسن و امام حسین علیهما السلام، معتقد هستند و این که او رحلت نموده است و او را به عنوان قائم آل محمد صلی الله علیه و آله می دانند (همان: ۲۹۷). شیخ در رد اعتقاد این فرقه از روش استدلال عقلی، شرعی، تاریخی و نقلی بهره برده با ارائه چند دلیل بطلان آن را به اثبات می رساند:

۱. عدم دلیل بر عصمت محمد بن حنفیه (مفید، ۱۳۷۶ش: ۱۴۰)؛

۲. عدم افضلیت محمد بن حنفیه بعد از امام حسین علیه السلام در علم و عمل، نسبت به مردمان دیگر (همان: ۱۳۹)؛

۳. عدم خبر متواتر بر صدور معجزه از جانب محمد بن حنفیه (مفید، ۱۴۱۳ق: ۳۰۰)؛

۴. رد امامت محمد بن حنفیه از جانب خودش (همان). احتمالاً این جریان بعد از قضیه شهادت حجرالاسود بوده است؛

۵. دلالت نص صریح بر امامت امامان نه گانه از صلب امام حسین علیه السلام (مفید، ۱۴۱۳ق: ۲۱۷)؛

۶. اجماع همه ائمه علیهم السلام بر فوت محمد بن حنفیه (مفید، ۱۴۱۳ق: ۳۰۴)؛

۷. علاوه بر آن منقرض شدن این فرقه دلیل بطلانش است (همان).

شیخ در ادامه برای اثبات امامت و افضلیت امام علی بن الحسین علیهما السلام افزون بر دلایل عقلی، روایاتی را در دو بخش آورده است، که ناقض امامت محمد بن حنفیه می باشند: سه روایت در مورد امامت امام سجاد علیه السلام افزون بر وصیت پدرش امام حسین علیه السلام به آن حضرت، و آنچه امام حسین علیه السلام نزد ام سلمه به امانت گذاشت و طلبیدن آن را از ام سلمه برای کسی که پس از او بیاید، نشانه امامت او قرار داد، اشاره نموده است (همان: ۳۰۴؛ مفید، ۱۳۷۶ش: ۱۵۰). بیست و شش روایت در مورد افضلیت آن حضرت نسبت به دیگران (همان: ۱۴۱-۱۵۴).

ناوسیه

ناوسیه معتقدند امام جعفر صادق علیه السلام فوت نکرده و او مهدی قائم است، وی جهان را پیر از عدل و داد می کند همان گونه که پر از ظلم و جور شده است (مفید، ۱۴۱۳ق: ۴۸-۴۹؛ مفید، ۱۴۱۳ق: ۳۰۵)، این باورشان را استناد نموده است به حدیثی که عنبسه بن مصعب از امام صادق علیه السلام روایت کرده است:

إن جاءكم من یحبرکم عنی بآئنه غَسَلنی و دفنی فلا تصدّقوه (همان).

شیخ با ارائه چند دلیل عقلی، شرعی و نقلی بطلان اعتقاد آنان را اثبات می‌کند:
 - عدم وفات امام صادق علیه السلام، خلاف چیزی است که آن را مشاهده نموده‌اند (همان: ۳۰۷)؛
 - عدم حجّیة خبر واحد، و حدیثی که طایفه ناووسیه به آن استناد کرده‌اند از این نوع است،
 با این که امکان احتمالات دیگر در مورد روایت عنبسه وجود دارد (همان)؛
 - منقرض شدن طایفه ناووسیه بطلانش را ثابت می‌کند (همان: ۳۰۸)؛
 - آنان طایفه کوچکی بودند که در همان ابتدا مضمحل شدند، حتی مردی اهل علم و کتاب
 خاصی نداشتند (همان).

روایاتی که بر امامت امام موسی کاظم علیه السلام رسیده‌اند دلالت دارند بر رحلت امام صادق علیه السلام،
 خصوصاً دوازده روایتی که از زبان امام صادق علیه السلام نقل شده‌اند (مفید، ۱۳۷۶ ش: ۲۰۸-۲۱۲).
 افزون بر آن که شیخ روایتی از «محمد بن قولویه از هشام بن سالم» را نقل می‌کند که امام موسی
 کاظم علیه السلام بر وفات پدرش تصریح کرده است (همان: ۲۱۳-۲۱۴).

اسماعیلیه

فرقه اسماعیلیه به سه گروه تقسیم می‌شوند (مفید، ۱۴۱۳ ق: ۳۰۵-۳۰۶).
 گروهی از آنها قائل به امامت اسماعیل فرزند امام جعفر صادق علیه السلام، زنده بودن و غایب
 بودنش هستند (مفید، ۱۴۱۳ ق: ۱۰۹-۱۱۰). آنان اعتقاد دارند که جماعت شیعه بر امامت
 اسماعیل اتفاق دارند ولی گفته‌اند درباره امامت اسماعیل "بداء" حاصل شده (مفید، ۱۴۱۳ ق:
 ۳۰۸-۳۰۹). دلیل آنان این است که چون اسماعیل پسر بزرگ امام بود و امام بسیار به او احترام
 و محبت داشت پس او جانشینش است (همان: ۳۰۶؛ مفید، ۱۳۷۶ ش: ۲۰۱). شیخ در ردّ اعتقاد
 این گروه از روش استدلال عقلی، شرعی و تاریخی استفاده نموده و با آوردن دلائل نقلی بمنظور
 تایید براهین عقلی بطلان آن را اثبات می‌کند:

بر فرضی که بزرگ بودن سن در امر امامت واجب باشد، زمانی واجب خواهد بود که فرزند
 بزرگتر بعد از پدرش باقی باشد، و الا وقتی معلوم باشد که فرزند در زمان حیات پدر می‌میرد نص
 واجب نبوده لغو خواهد بود بلکه کذب است (مفید، ۱۴۱۳ ق: ۳۰۹). در این دلیل شیخ از قیاس
 استثنایی منطقی استفاده نموده از رفع تالی رفع مقدم را نتیجه گرفته است.

آنچه واقعیت دارد این است که اسماعیل در زمان حیات پدرش در "دره عریض" فوت کرد و
 امام هنگام تشییع جنازه او به گونه عمل کرد که شبهه امام بودن و حیات داشتن او را از بین
 برد (مفید، ۱۳۷۶ ش: ۲۰۱). اما این که آنان ادعا کرده‌اند که جماعت شیعه نص بر امامت

اسماعیل قبول دارند و گفته‌اند بعداً "بداء" حاصل شد، این ادعای آنها کاملاً نادرست بوده و در بین ما نه روایت نادر و نه روایت مشهوره وجود دارند، بلکه اساساً "بداء" در امر امامت حاصل نمی‌شود (مفید، ۱۴۱۳ق: ۳۰۹-۳۱۰).

منقرض شدن این گروه دلیل بر بطلان باورشان است (همان: ۲۰۲).

نصوص وارده از امام صادق علیه السلام دلالت دارند که امام بعد از خودش فرزندش موسی بن جعفر است. دوازده روایت درباره امامت، شش روایت در مورد معجزات و نشانه‌های امامت و چهار روایت در مورد افضلیت آن حضرت نسبت به دیگران، ثبت شده است (همان: ۲۰۸-۲۲۶).

گروهی دیگر از اسماعلیه (قرامطه) اعتقاد دارند اسماعیل قبل از وفاتش نص به امامت فرزندش محمد نموده و سزاوار است که بعد از اسماعیل پسرش امر امامت را عهده‌دار باشد (مفید، ۱۴۱۳ق: ۳۰۵؛ مفید، ۱۳۷۶ش: ۲۰۲). او نمرده و زنده است (مفید، ۱۴۱۳ق: ۱۰۹-۱۱۰). شیخ در رد اعتقاد این گروه از روش استدلال عقلی استفاده نموده با ارائه سه دلیل بطلان آن را روشن می‌سازد:

۱. بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله امکان ندارد در یک زمان دو امام باشند، به این معنی که وقتی امامت امام صادق علیه السلام پابرجاست، امامت اسماعیل معنی ندارد (مفید، ۱۴۱۳ق: ۳۱۰)؛
۲. وقتی امامت اسماعیل باطل باشد، امامت فرزندش نیز باطل است، در غیر آن صورت لازم می‌آید امامت ثابت شود بدون آن که از جانب امامی نص شده باشد (همان)؛
۳. از طرفی امامت امر موروثی نیست که حتماً بعد از پدر پسرش عهده‌دار آن شود، بلکه امامت برای کسی است که دارای صفات و کمالات مخصوصی باشد و مصلحت الهی امامت او را اقتضا نماید (مفید، ۱۴۱۳ق: ۳۰-۳۱؛ مفید، ۱۴۱۳ق: ۳۱۰).

گروهی دیگر از اسماعلیه معتقدند: اسماعیل در زمان امام صادق علیه السلام وفات نمود و بعد از وفاتش، امام صادق علیه السلام نص کرد بر امامت محمد پسر اسماعیل، زیرا بعد از امام حسن و امام حسین علیه السلام، امامت دو برادر جایز نیست، و لذا ممکن نبود که نص به امامت موسی بن جعفر شود (همان: ۳۰۶). و معتقدند عدل اقتضا دارد این که پسر بعد از پدر عهده‌دار همان منصب شود (همان: ۳۱۰). شیخ در رد اعتقاد این گروه از روش استدلال عقلی بهره برده با ارائه دو دلیل آن را به چالش کشیده است:

۱. این استدلال مبنی بر این است که امامت اسماعیل ثابت باشد، در حالی که ما امامتش را با دلایل منتفی ساختیم (همان)؛

۲. بر فرض امامت اسماعیل، امامت امر موروثی نیست (همان).

شمطیه

این فرقه معتقد به امامت محمد بن جعفر می باشند (همان: ۳۰۶). به نظر می رسد که شیخ نظریه این فرقه را نیز در تعارض به امامت حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه دانسته، از این جهت با ارائه پنج دلیل عقلی و شرعی و بررسی دلالت های مختلف روایت این نظریه را رد می نماید:

۱. روایاتی که دلالت بر امامت امام موسی کاظم علیه السلام دارند، ناقض اعتقاد گروه شمطیه هستند (مفید، ۱۳۷۶ ش: ۲۰۸-۲۱۲)؛

۲. منقرض شدن این فرقه دلیل بر بطلان آن است (مفید، ۱۴۱۳ ق: ۳۱۱)؛

۳. عدم دلالت حدیث - در صورت روایت آن - بر مذهب آنان، در حالی که محدثین آن را روایت نکرده اند (همان)؛

۴. عدم حجّیة خبر واحد - در صورت روایت حدیث (همان)؛

۵. عدم عصمت محمد بن جعفر و اتیان او به امر منکر (همان).

فطحیه

این فرقه اعتقاد دارند که بعد از امام جعفر صادق علیه السلام، فرزندش عبدالله امر امامت را به عهده دارد (همان: ۳۰۶). شیخ با استفاده از پنج دلیل نقلی، شرعی و عقلی اعتقاد آنها را نقد نموده است:

۱. روایاتی که دلالت بر امامت امام موسی کاظم علیه السلام دارند (مفید، ۱۳۷۶ ش: ۲۰۸-۲۱۲)؛

۲. عدم نص بر امامت عبدالله بن جعفر (مفید، ۱۴۱۳ ق: ۳۱۲)؛

۳. عدم عصمت عبدالله: شیخ در این قسمت دو روایت از امام جعفر صادق علیه السلام آورده است که مبین مرجئه بودن عبدالله هستند (همان)؛

۴. مخالفت با امامت امام صادق علیه السلام، و آمیزش با گروه حشویه (مفید، ۱۳۷۶ ش: ۲۰۲)؛

۵. عدم آگاهی او نسبت به پاسخگویی سؤالات مردم (مفید، ۱۴۱۳ ق: ۳۱۲؛ مفید، ۱۳۷۶ ش: ۲۱۳)، در حالی که براساس روایت امام موسی کاظم علیه السلام، پاسخگویی به سؤالات مردم از علائم امام است (همان: ۲۱۷).

واقفیه

این فرقه اعتقاد دارند که امام موسی کاظم علیه السلام مهدی منتظر است (مفید، ۱۴۱۳ ق: ۴۸)، و اعتقادشان را به دو روایت از امام صادق علیه السلام نیز استناد کرده اند، البته در مورد حیات آن

حضرت باهم اختلاف دارند، طایفه‌ای اعتقاد بر حیات او و طایفه‌ای دیگر می‌گویند: امام کاظم علیه السلام فوت نموده است، ولی دوباره مبعوث شده و قیام می‌نماید (مفید، ۱۴۱۳ق: ۳۱۳)، و معتقدند که علی بن موسی الرضا علیه السلام و فرزندانش وکلای موسی بن جعفر علیه السلام بوده و ادعای امامت نکردند، یعنی امامت در حضرت موسی کاظم علیه السلام وقف داده شد (همان). شیخ در رد اعتقاد این فرقه از روش استدلال عقلی و نقلی استفاده نموده و دلالت روایاتی که این فرقه برای حقانیت‌شان اقامه نموده‌اند را رد می‌کند:

فرقی بین این فرقه و فرقه‌های ناووسیه، کیسانیه، مقوضه، سبائیه و محمدیه وجود ندارد، هر دلیلی که عقاید آنان را ابطال نماید، مبطل عقاید این فرقه نیز می‌باشد (همان: ۳۱۴). روایاتی که واقفیه بر آن استناد کرده‌اند، روایت نخست "بخ بخ حلّ الملك فی بیتك" دلالت بر امامت آن حضرت بر جمیع خلائق و فرمانروایی آن حضرت در امر و نهی دارد، روایت دوم "اسمه حدیة الحلاق" در جواب سائلی که از امام صادق علیه السلام درباره قائم پرسید، دلالت بر این دارد که امام موسی کاظم علیه السلام بعد از جعفر صادق علیه السلام قائم زمانش است، و هرگز دلالت بر وقوف امامت در امام کاظم علیه السلام ندارد (همان).

کسانی از آنها که ادعا کرده‌اند امام رضا علیه السلام و ائمه علیهم السلام بعد از او ادعای امامت نکردند خلاف مشهور است، همه می‌دانند که آن بزرگواران مردم را به امامت‌شان دعوت می‌نمودند (همان: ۳۱۵-۳۱۴). شیخ در مورد امامت و معجزات حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام نصوصی را در دو بخش آورده است: دوازده روایت از امام موسی کاظم علیه السلام در مورد امامت حضرت، و شش روایت در مورد معجزات و نشانه‌های امامت حضرت (مفید، ۱۳۷۶ش: ۲۴۰-۲۴۹).

محمدیه

گروهی از امامیه بعد از امام علی النقی علیه السلام قایل به امامت و مهدویت محمد فرزند آن حضرت برادر امام حسن عسکری علیه السلام شدند، و گمان کردند که او نمرده و امام علی النقی علیه السلام نص بر امامت او کرده است (مفید، ۱۴۱۳ق: ۳۱۷). شیخ در رد اعتقاد این گروه از روش استدلال نقلی و عقلی بهره برده با اقامه دو دلیل، بی‌پایگی آن را اثبات می‌کند:

روایاتی که مستقیماً بیانگر امامت و بعضاً بیانگر اوصاف و نشانه‌ها و هر آنچه لازمه منصب امامت و مقتضی زمامداری و بر پیشی گرفتن بر همگان است، مانند: علم، زهد، کامل بودن در عقل و خرد، پاکی از هرگونه خطا و گناه، کرم و بزرگواری، شجاعت، همه در وجود مبارک امام عسکری علیه السلام جمع بودند (مفید، ۱۳۷۶ش: ۳۰۰). در این راستا هشت روایت برای اثبات امامت

حسن عسکری علیه السلام (همان: ۳۰۱-۳۰۷) و شانزده روایت با محوریت نشانه‌ها و معجزات آن حضرت (همان: ۳۰۷-۳۲۱) و پنج روایت مبنی بر وفات محمد در زمان امام هادی علیه السلام (همان: ۳۰۵-۳۰۲؛ مفید؛ ۱۴۱۳ق: ۳۱۷) را ثبت نموده است. شیخ از روایات فوق نتایج عقلی گرفته است.

افزون بر این که منقرض شدن آنها و عدم اقامه نصی که دلالت بر امامت محمد کند از جانب آنان، دلیل بطلان مذهب شان را روشن می‌سازند (همان: ۳۱۸).

باورمندان به زنده بودن امام حسن عسکری علیه السلام

این گروه اعتقاد داشتند بر امامت، حیات و مهدویت امام حسن عسکری علیه السلام (همان: ۳۱۹). شیخ با بیان این که خبر شهادت امام حسن عسکری علیه السلام از جمله اخبار معروف و مشهور در نزد شیعیان است (مفید، ۱۳۷۶ش: ۳۲۱-۳۲۲) در ردّ اعتقاد آنان از ارائه روش روایی و عقلی استفاده نموده، اعتقاد آنان را مخدوش ساخته است:

روایاتی که به حتمی بودن شهادت آن حضرت تأکید ورزیده است، شیخ در این زمینه سه روایت را آورده است (همان: ۳۲۸-۳۲۹ و ۳۳۱).

علاوه بر آن، انقراض این گروه دلیل دیگری بر بطلان مذهب شان می‌باشد، زیرا حجت بودن امام زمانی معنی دارد که در بین گروهی ولو اندک حضور داشته باشد (مفید، ۱۴۱۳ق: ۳۲۱).

افزون بر این که این باورشان شبیه باور واقفیه و ناووسیه می‌باشد، با هر دلیلی که بطلان آنان را ثابت می‌کنند، بطلان مذهب خودشان نیز اثبات می‌شود (همان: ۳۲۲).

معتقدان به رجعت امام حسن عسکری علیه السلام

گروهی بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام معتقد شدند بر زنده شدن و مهدویت آن حضرت بعد از شهادتش (همان: ۳۱۹). شیخ اعتقاد این گروه را مخالف با روایات امامیه دانسته و با کاربست دلایل، نقلی و عقلی آن را رد می‌نماید:

مخالف بودن این اعتقاد با روایات امامیه مبنی بر خالی نبودن زمین از حجت الهی می‌باشد، زیرا اعتقاد این گروه مستلزم خالی بودن زمین از زمان شهادت امام عسکری علیه السلام تا رجعتش است (همان: ۳۲۲).

انقراض آنان نیز دلیلی بر بطلان مذهب شان است، زیرا حقانیت و انقراض باهم جمع نمی‌شوند (همان: ۳۲۱).

روایاتی که بر امامان دوازده‌گانه تاکید دارند، نیز بطلان این مذهب را به اثبات می‌رسانند (مفید، ۱۳۷۶ ش: ۳۲۶-۳۲۸).

افزون بر این که اثبات زنده شدن امام حسن عسکری علیه السلام بعد از شهادتش نیاز به دلیل است، که این فرقه چیزی در این زمینه در دست ندارند (مفید، ۱۴۱۳ ق: ۳۲۲).

معتقدان به فترت بعد از امام حسن عسکری علیه السلام

گروهی دیگر معتقدند که امام حسن عسکری علیه السلام وفات نموده است و بعد از مدتی زنده می‌شود و او قائم مهدی است، زیرا قائم را از آن جهت قائم گویند که قیام می‌کند و قائم می‌گردد بعد از مُردن (همان: ۳۱۹). شیخ در رد ادعای این گروه از دلایل عقلی و نقلی استفاده نموده، بر بطلان آن صحنه می‌گذارد:

این اعتقاد مخالف با روایات امامیه مبنی بر خالی نبودن زمین از حجت می‌باشد، که براساس دلیل عقلی نیز این اعتقاد باطل است (همان: ۳۲۲).

افزون بر این که انقراض این گروه، مانند گروه‌های قبلی بیانگر بطلانش است (همان: ۳۲۱). معنی قیام نیز آن‌گونه نیست که این گروه گفته‌اند، بلکه قائم به کسی می‌گوید که برپا می‌سازد دینی را که مندرس شده است (همان: ۳۲۲).

معتقدان به امامت جعفر برادر امام عسکری علیه السلام

گروهی بعد از امام حسن عسکری علیه السلام، معتقد شدند که امام زمان ما جعفر بن علی می‌باشد (همان: ۳۱۹). شیخ در رد اعتقاد این گروه از ادله عقلی و روایی بهره برده، آن را رد نموده است:

چنین مقامی شایسته کسی است که از هرگونه گناه و خطا در امان باشد، و همه می‌دانند که جعفر چنین شخصی نبود (همان: ۶۱؛ مفید، ۱۳۷۶ ش: ۳۲۱-۳۲۲؛ مفید، ۱۴۱۳ ق: ۶۵).

افزون بر این که منقرض شدن این گروه دلیل بر ناحق بودنشان است (مفید، ۱۴۱۳ ق: ۳۲۱).

شیخ به روایتی که از بعض امامیه نقل شده‌اند مبنی بر این که امامت دو برادر بعد از امام حسن و امام حسین علیه السلام جایز نیست نیز اشاره نموده است (همان: ۳۰۶).

معتقدان به فرزند نداشتن امام حسن عسکری علیه السلام

بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام گروهی قائل شدند که حضرت فرزندی ندارد (همان: ۳۱۹). شیخ در رد اعتقاد این گروه از دلایل نقلی و عقلی کار گرفته با سه دلیل آن را رد می‌کند:

روایات منقول مبنی بر این که امامان دوازده تا است، پندار این گروه را مخدوش می‌سازند (مفید، ۱۳۷۶ ش: ۳۲۶-۳۳۰).

قول این گروه مستلزم این است که جهان خالی از امامی باشد که مردم به او رجوع کنند، در حالی که براساس وعده خداوند سبحان زمین خالی از جانشین نخواهد بود (بقره: ۳۰)، و آن جانشین امام و حجت خدا در بین مردم است (همان: ۲۴۱؛ مفید، ۱۴۱۳ ق: ۲۸۹).
افزون بر این که انقراض این گروه، نیز دلیلی بر بی‌پایگی و بطلانش است (مفید، ۱۴۱۳ ق: ۳۲۱).

معتقدان به انقطاع امامت بعد از امام حسن عسکری علیه السلام

گروهی دیگر معتقد شدند که بعد از امام حسن عسکری علیه السلام امامت هم نظیر نبوت منقطع شده است، به گمان این فرقه زمانی که خداوند بر بندگانش غضب کند خالی بودن زمین از حجت جایز است، تعیین نمودن حجت بعد از امام عسکری علیه السلام عقوبتی است از جانب الله (همان: ۳۲۰). شیخ در ردّ اعتقادات این گروه با کاربست دلایل عقلی، تاریخی و روایی، با تأکید بر آیات قرآنی بی‌پایگی اعتقادات آنان را ثابت نموده است:

وجوب امامت امر عقلی است (مفید، ۱۳۷۶ ش: ۳۲۵-۳۲۶؛ مفید، ۱۴۱۳ ق: ۳۲۵).
آیات ۷۱ سوره اسراء، ۵-۶ سوره قصص و ۱۰۵ سوره انبیاء، ناقض اعتقاد این گروه هستند (مفید، ۱۳۷۶ ش: ۳۲۴).

دلالت روایات مبنی بر این که زمین خالی از حجت نیست، شیخ در این راستا چهار روایت از پیامبر صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین علیه السلام و امام صادق علیه السلام آورده است (مفید، ۱۴۱۳ ق: ۳۲۵).
نیز روایاتی که بر دوازده گانه بودن ائمه علیهم السلام تأکید دارند، دیدگاه آنان را رد می‌نمایند، شیخ در این راستا هفت روایت را آورده است (مفید، ۱۳۷۶ ش: ۳۲۶-۳۲۸).

دلالت روایات مبنی بر این که عده‌ای از یاران خاص حضرت حجت علیه السلام، ایشان را دیده‌اند و امام عسکری علیه السلام به وجود فرزندش تصریح کرده است، شیخ در این زمینه به ۱۵ روایت اشاره کرده است (همان: ۳۲۸-۳۳۲).

روایاتی که بر معجزه داشتن حضرت حجت علیه السلام دارند نیز ناقض اعتقاد گروه فوق است، شیخ در این زمینه به ۲۱ روایت اشاره کرده است (همان: ۳۳۴-۳۴۴).

روایاتی که به نشانه‌ها و کیفیت ظهور آن حضرت، مدت آن و احوال حکومت ایشان دلالت دارند نیز اعتقاد گروه فوق را باطل می‌کنند، شیخ در این راستا به ۳۱ روایت اشاره نموده

است (همان: ۳۴۷-۳۵۶).

روایاتی که اوصاف، شمائل و سیره آن حضرت را بیان داشته‌اند، اعتقاد گروه فوق را مخدوش می‌کنند، شیخ در این زمینه به ۱۴ روایت اشاره نموده است (همان: ۳۵۶-۳۶۲). علاوه بر این که منقرض شدن این گروه دلیل دیگر بر ناحق بودن مذهب شان است (مفید، ۱۴۱۳ق: ۳۲۱).

۲. شبهات مطروحه در زمان شیخ

شیخ علاوه بر بررسی شبهات مطرح شده از جانب فِرَق شیعه غیر اثنی عشری، به بررسی تعدادی از شبهات و انتقادات که در زمان خودش روی مسئله مهدویت مطرح بوده پرداخته، و اکثراً با کاربست دلایل عقلی، بی‌پایگی این شبهات و انتقادات را روشن ساخته است، که در یک نظر کلی این شبهات را بر لحاظ محتویات شان می‌توان به پنج بخش تقسیم نمود:

۱. شبهات وارده در تولد حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشريف؛
۲. شبهات وارده در طول عمر حضرت؛
۳. شبهات وارده در فلسفه غیبت حضرت؛
۴. شبهات وارده در اصل غیبت حضرت؛
۵. شبهه وارده در علت عدم ظهور حضرت.

تولد حضرت

شیخ در این بخش چهار شبهه‌ای که درباره ولادت حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشريف از وی پرسیده شده را مطرح، و سپس به بررسی آنها پرداخته است:

شبهه نخست: تولد پسر حسن بن علی علیه السلام از انظار اعضای فامیل و سایر مردم، و ادامه مخفی بودنش بر دوست و دشمن و ادعای آن فقط از جانب شیعیان، برخلاف عرف و عادت است (مفید، ۱۴۱۳ق: ۴۵ و ۵۳). شیخ در مواجهه با این شبهه با کاربست دلایل عقلی (حلی و نقضی) و با تأکید بر شواهد تاریخی که بر برخی آنها قرآن نیز گواه است، به پاسخ آن پرداخته و اثبات می‌کند که چنین عملی خلاف عرف نیست مثلاً:

ممکن است کسی از کنیز یا خانم دومی خود که خانم اولی خبر ندارد دارای فرزند شود و تا رفع خطر از هم پاشیدگی خانواده، ولادتش را پنهان کند، این خلاف عرف نبوده بلکه عقلاً قابل تایید است (همان: ۵۳). این مورد در بین پادشاهان نیز معمول بوده است، از جمله درباره برخی از شاهان ایران، هند و روم چنین امری را نقل کرده‌اند، مانند مخفی بودن

"کیخسرو" (همان: ۵۴-۵۵؛ طبری، ۱۳۷۵ش: ۴۸۷)، چگونه منتقدان می‌توانند اخبار ولادت حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف را نپذیرند در صورتی که این اخبار را می‌پذیرند، در حالی که دلایل پنهان کردن حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف بیشتر از موارد یاد شده است (مفید، ۱۴۱۳ق: ۵۶).

شیخ نظائری از قرآن نیز آورده، پنهان بودن تولد حضرت ابراهیم و حضرت موسی علیهما السلام را از این باب می‌داند (همان: ۵۸).

شبهه دوم: منکران و منتقدان ولادت حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف بر شیخ شبهه‌ای وارد نموده است مبنی بر این که "جعفر بن علی" برادر امام حسن عسکری علیه السلام، ولادت پسر برادرش را انکار نموده و حتی بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام اموالش را تصاحب نمود، و ریختن خون مدعیان پسر داشتن برادرش را جایز می‌دانست، این خود دلیل روشن است بر فرزند نداشتن امام عسکری علیه السلام (همان: ۶۱). شیخ در مواجهه با این شبهه از روش استدلال عقلی (نقضی و حلّی) و با یادآوری نظیر تاریخی، سه دلیل متقن برای رد آن ارائه نموده است:

استدلال نمودن به عمل یک فرد زمانی مورد پذیرش است که آن شخص از هرگونه معصیت و گناه پاک باشد، در حالی که همه امت اسلامی چنین جایگاهی را برای جعفر بن علی قائل نبوده‌اند (همان: ۶۱-۶۲؛ مفید، ۱۴۱۳ق: ۳۰۹).

علل طبیعی‌ای که باعث شد جعفر وجود حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف را انکار کند بسیار بودند (مفید، ۱۴۱۳ق: ۶۳)، زیرا اولاً؛ امام حسن عسکری علیه السلام دارای اموال خوبی بود که باعث طمع جعفر شده بود. ثانیاً؛ شیعیان، امام‌شان را نهایت احترام می‌نمودند و خواست امام را بر خواست خودشان مقدم می‌داشتند، و جعفر براساس هواهای نفسانی، برای رسیدن به این مقام کشیک می‌زد. ثالثاً؛ بیت المال شیعیان به امام و یا به کسی که از طرف امام وکیل بود تحویل داده می‌شد (همان).

مؤرخین شیعه و غیرشیعه که اندیشه‌های افراد و انگیزه آراء آنان را مورد کاوش قرار داده‌اند، وضعیت اخلاقی و زندگانی جعفر را بیان داشته‌اند که سوءنیت و اسباب انکار جعفر نسبت به وجود حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف را آشکار می‌سازد (همان: ۶۵؛ مفید، ۱۳۷۶ش: ۳۲۱-۳۲۲).

شبهه سوم: شبهه دیگری که درباره ولادت حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف وارد کرده‌اند، این است که امام حسن عسکری علیه السلام هنگام بیماری که منتهی به وفاتش شد، مادرش را به عنوان سرپرست اموال و اوقافش و حق تصرف در آنها قرار داد، این خود دلیل روشن است که حضرت پسر نداشته (مفید، ۱۴۱۳ق: ۶۸-۶۹). شیخ در جواب از این انتقاد نیز از روش استدلال عقلی بهره برده دو دلیل در این راستا ارائه نموده است:

چنین کاری از جانب امام عسکری علیه السلام نقض غرض محسوب می‌شد، زیرا با وضعیت حاکم آن روز که سردمداران حکومت در پی فرزندش بودند، اگر در چنین وضعیت امام حضرت حجت علیه السلام را وصی اموالش قرار می‌داد، از کید دشمن در امان نمی‌ماند (همان: ۶۹). این انتقاد زمانی درست است که همه جوانب لحاظ شده باشد، اما منتقد اکثریت جوانب خصوصاً جانب سیاسی مسئله را در نظر نگرفته است (همان: ۷۰).

شبهه چهارم: گفته‌اند: اگر حسن بن علی علیه السلام برای حفظ جان فرزندش او را مخفی نگه داشته بود، این مسئله برای امامان قبل از او بسیار مناسب می‌نمود که برای حفظ جان امامان، آنان را پنهان می‌داشتند، زیرا در آن زمان شیعیان قلیل بودند و در زمان حسن بن علی تعداد شیعیان بیشتر، و از وضعیت مالی بهتری برخوردار بودند [لذا دانسته می‌شود که امام عسکری علیه السلام فرزند نداشته] (همان: ۷۳). شیخ در پاسخ این اشکال از روش استدلال عقلی و با اشاره به زمان‌های که ائمه علیهم السلام در آنها زندگی می‌کردند بهره برده بیان می‌کند: امامان پیشین دست به قیام مسلحانه نمی‌زدند و شیعیان را به "لزوم تقیه" دعوت می‌کردند، و خلفا نیز از این امر واقف بوده و از طرفی بشارت ظهور منتقم را نیز با خبر بودند و می‌دانستند که با آمدنش زمان تقیه به پایان رسیده حکومت ظالمان را از بین می‌برد، و از طرفی دیگر ما شیعیان معتقدیم که هر حرکتی از جانب امام با خواست مستقیم خداوند صورت می‌پذیرد، و از آن جایی که حضرت قائم علیه السلام آخرین حجت خداوند می‌باشد، لازم می‌نمود که پنهان بماند (همان: ۷۰-۷۶).

طول عمر حضرت

شیخ در این زمینه دو شبهه را ذکر نموده است:

شبهه نخست: عادتاً بسیار بعید است که مهدی منتظر از روز تولدش تاکنون پنهان باشد و هیچ کس از خویشاوندان و یارانش مکان او را ندانسته و خبری از او نداشته باشد (همان: ۷۷). شیخ در پاسخ این شبهه از روش استدلال عقلی و روایی و با تأکید بر آیات قرآنی و ذکر شاهد تاریخی، بی‌پایگی شبهه را با ارائه سه دلیل روشن می‌سازد.

اخبار موثق نشان می‌دهند که عده‌ای از دوستان و افراد معروف و مشهور مورد وثوق در نزد شیعه و غیرشیعه با حضرت از نزدیک ملاقات داشته و پاسخ مسائل را از ایشان گرفته و حقوق مالی شیعیان را به ایشان تحویل داده‌اند (همان: ۷۸-۸۲).

اخبار پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام قبل از ولادت حضرت حجت علیه السلام مبنی بر این که

ایشان دو غیبت دارند و این که غیبت دومی طولانی تر است نسبت به اولی، و این که هیچ کسی مکانش را نمی داند مگر یاران خاص آن حضرت، این مسئله در کُتُب شیعیان قبل از ولادت آن حضرت آمده و وقوع دو غیبت، صحت آن را تأیید می نمایند (همان: ۸۲-۸۳).

هیچ گونه ملازمه بین غیبت کسی، با دیدار و آگاهی دوستانش از جا و احوال او برقرار نیست (همان: ۸۳). شیخ در این راستا برای تأکید مطلب شش نظیر قرآنی نیز آورده است، از جمله جریان غیبت حضرت یوسف علیه السلام و عدم آگاهی پدر و برادرانش از او (همان: ۸۳-۸۶).

شبهه دوم: غیبت فرزند حسن بن علی در این مدت طولانی براساس ادعای امامیه بدون این که پیری، سستی و ناتوانی سراغش آید خارج از عرف و عادت است (همان: ۹۰-۹۲). شیخ در پاسخ از این ایراد از روش استدلال عقلی بهره برده و با یادآوری شواهد تاریخی، مُهر صحه بر آن گذاشته است.

اگرچه مدت عمر طولانی در عصر حاضر خلاف عرف و عادت دانسته می شود ولی انسان های زمان سابق دارای عمر طولانی بوده اند (همان: ۹۲)، مدت عمر آدم ابوالبشر که به توافق همه دانشمندان و تاریخ نویسان نزدیک به هزار سال بود، آن هم به گونه ای که حالات متعارف (کودکی، جوانی، پیری و...) دیگر انسان ها در او پیدا نشد (همان: ۹۲-۹۳).

قرآن صریحاً گواهی می دهد که حضرت نوح علیه السلام مدت ۹۵۰ سال در بین قومش زندگی نمود و در این مدت طولانی هیچ گونه ضعف، جهل و پیری در وجودش راه نیافت (همان: ۹۳)، اساساً به اتفاق همه ادیان الهی، پیری قبل از حضرت ابراهیم علیه السلام وجود نداشت، اگرچه این مسئله را دهریین انکار کرده اند اما پیروان ادیان آسمانی همه بر صحت آن اتفاق نظر دارند (همان).

تاریخ مملو است از ذکر اسامی معمرین عرب و عجم و هند و اصناف بشر (همان)، شیخ در این راستا بیش از یازده مورد را نام می برد، از آن جمله است لقمان بن عباد که ۳۵۰۰ سال عمر داشت (همان: ۱۰۱-۱۰۲).

فلسفه غیبت حضرت

شیخ در این زمینه دو شبهه را ذکر نموده است:

شبهه نخست: اجرای احکام، اقامه حدود و جهاد با دشمنان که باید به وسیله امام انجام شود با غیبت سازگاری ندارند، بنابراین نیازی به وجود امام غائب نیست، چون وجودش بسان نبودش است (همان: ۱۰۵). شیخ در جواب از این شبهه با کاربست دو دلیل شرعی و

عقلی، بی‌پایگی این ایراد را روشن می‌سازد.

تبلیغ اسلام و دعوت به حق، منحصر به شخص امام نیست، اساساً لازم نیست همه مردم سفرهای دور و دراز را متحمل شوند و برای پاسخ مسائل شان نزد امام بیایند، بلکه این وظیفه همه مسلمین و مؤمنین است، البته این به معنی بی‌نیاز شدن از امام نیست (همان: ۱۰۵-۱۰۷)؛ مفید، ۱۴۱۳ق: ۱۶).

آنچه عقلاً بر خداوند واجب می‌باشد، این است که برای هدایت مردم، تحصیل امنیت و حفظ قانون شریعت امامی را نصب نماید، اما هنگامی که امت طریق ظلم و ستم را پیشه سازند، قصد نابودی و یا مانع انجام وظیفه او گردند، در این جا خود امت موجب نهبان شدن او گردیده‌اند (مفید، ۱۴۱۳ق: ۱۰۷).

شبهه دوم: هرگاه غیبت امام به قدری طولانی شود که قرن‌های زیادی سپری شده و نسل‌های متعددی بیایند و بروند و او را از نزدیک نبینند، برای افراد حاضر در آن عصر، هیچ برهانی بر صحت و اثبات امامتش به جز "معجزه" وجود نخواهد داشت، در این صورت یا باید از راه معجزه خود را به مردم معرفی کند، یا باید پیامبر باشد که این برخلاف اتفاق همه مسلمین است، و اگر پیامبر نباشد و در عین حال معجزه کند، این نیز برخلاف اتفاق تمام مسلمین است که می‌گویند معجزه از نشانه‌های خاص پیامبری بوده و فرد دیگری نمی‌تواند دارای معجزه باشد (همان: ۱۲۱). شیخ در پاسخ این شبهه از روش استدلال عقلی و روایی و با یادآوری شواهد تاریخی از خلال آیات قرآنی استفاده نموده، با ارائه دو دلیل این ایراد را از مکتب امامیه اثنی‌عشری دفع کرده است.

شیعه و سنی با استناد به روایات برای قبل از ظهور آن حضرت علائمی را بر شمرده‌اند، در حقیقت آنها معجزاتی‌اند که نشانه راستین صحت نسب، و درستی ادعای او می‌باشند (همان: ۱۲۲-۱۲۱).

ظهور معجزات، به دست "ائمہ" دلیل بر پیامبری آنان نیست، بلکه ائمہ و بندگان صالح خداوند که از ارتکاب گناهان کبیره پاک هستند نیز دارای معجزه‌اند (همان: ۱۲۳)؛ مفید، ۱۴۱۳ق: ۶۸-۶۹)، قرآن نمونه آن را در مورد حضرت مریم علیها السلام (جریان حاضر شدن طعام آسمانی) صریحاً بیان کرده است در حالی که حضرت مریم علیها السلام پیامبر نبود (مفید، ۱۴۱۳ق: ۱۲۴-۱۲۳).

اصل غیبت حضرت

شیخ در این راستا دو شبهه را ذکر نموده است:

شبهه نخست: ادعای "امامیه اثنی عشری" درباره "امام غائب" عین همان ادعایی است که برخی از فریق (سبائیه، ناووسیه و...) درباره افراد دیگر ادعا می کنند، در حالی که امامیه ادعای آنان را قبول ندارند و ابطال ادعای دیگران، شامل ادعای خودشان نیز می شود (همان: ۱۰۹-۱۱۱). شیخ در جواب این ایراد از روش استدلال عقلی با پشتوانه تاریخ، سه دلیل برای ابطال آن ارائه نموده است.

فرقه اثنی عشری ادعاهای آنان را از این جهت مردود می دانند که برخی از این افراد - که به عنوان امام پذیرفته اند - به گونه قطع و مسلم کشته شده اند، امامان بعد از آنان نیز بر این مطلب شهادت داده اند، و انکار کردن امور حسی و قطعی، نزد عقلای عالم باطل و مردود است، و برخی دیگر مُرده اند، اما هیچ گونه امر حسی در مورد مردن یا شهادت امام دوازدهم اثنی عشری دیده نشده است و بعد از او نیز امامی نیامده که برخلاف ادعای فرقه اثنی عشری شهادت دهد (همان: ۱۱۱).

هیچ خبری مورد اطمینان که بر امامت امامان آنان گواهی دهد وجود ندارد (همان).

نقل اخبار متواتر بر غیبت آن حضرت از جانب شیعیان (مفید، ۱۴۱۳ق: ۳).

شبهه دوم: گفته اند: امامیه اثنی عشری درباره غیبت مهدی دچار تناقض شده اند، زیرا از يك سو در علت وجوب نصب امام بر خداوند قائل هستند که حفظ مصالح عمومی بدون نصب و ظهور امام و امر و نهی از جانب او امکان پذیر نیست، و از سوی دیگر معتقدند که خداوند به امام منصوب اجازه داده تا هر زمان که مصلحت بداند و بخواهد می تواند از انظار خلق غایب شود (مفید، ۱۴۱۳ق: ۱۱۳). شیخ در پاسخ این ایراد از روش استدلال عقلی بهره برده با اقامه دو دلیل (حلی و نقضی) بطلانش را به اثبات می رساند.

عدم اطلاع منتقدان از چگونگی مصالح در افعال خداوند، زیرا با تحولات خارجی مصالح نیز تغییر می کنند، غیبت امام خود مصلحتی است که منتقدان بر آن واقف نیستند (همان: ۱۱۴-۱۱۶).

این انتقاد برگشت به خودشان نیز دارند (همان: ۱۱۶).

علت عدم ظهور حضرت

شیخ در این زمینه یک شبهه را ذکر نموده است، مبنی بر این که براساس روایات شیعه، هرگاه یاران امام به تعداد یاران پیامبر ﷺ در غزوه بدر برسند امام قیام می کند (مفید، ۱۴۱۳ق:

۳-۴). شیخ در پاسخ این ایراد از دلیل عقلی بهره برده بیان می‌کند: مراد تنها عدد و کمیّت نیست، بلکه باید از جهت کیفیت نیز مانند اصحاب بدر باشند (همان: ۴).
با بررسی نقدهای شیخ که در رد ادله این فرق اقامه شده است هشت مورد مهم به دست می‌آیند:

عدم حجّیت خبر واحد: گفتنی است که شیخ برای خبر واحد جایگاهی قائل نیست مگر این‌که شواهد و قرائن مدلولش به درجه قطع رسیده باشد که در این صورت حجّت خواهد بود (مفید، ۱۴۱۳ق: ۱۲۲؛ مفید، ۱۴۱۳ق: ۱۲۳؛ مفید، ۱۴۱۳ق: ۴۴). وی ادعا دارد که در عدم حجّیت خبر واحد جمهور مذهب شیعه و بسیاری از معتزله و گروهی از مرجئه اذعان دارند، مگر با بودن قیدی که ذکر شد (مفید، ۱۴۱۳ق: ۱۲۲).

شیخ در استفاده نمودن از احادیث، چگونگی صدور آنها را از لحاظ متن و سند مورد بررسی قرار داده و پی بردن بر وثاقت راویان را ضروری می‌داند (برنجکار، ۱۳۹۱ش: ۶۴). لذا با بهره‌وری از راه‌های گوناگون مجعول و ضعیف بودن احادیث را مورد واکاوی قرار داده و نقدهای جدی مبنایی بر عدم توجه و تعمّق در معنی روایات و عدم دقت در سند آنها وارد نموده است (مفید، ۱۴۱۳ق: ۷۱-۷۶؛ مفید، ۱۴۱۳ق: ۴۰).

با این‌که شیخ از دلایل عقلی فراوان بهره برده است اما به این معنی نیست که شیخ برای نقل منزلتی قائل نباشد، در خصوص مباحث اثبات امامت ائمه علیهم‌السلام و افضلیت آنها نسبت به دیگران از روایات نیز استفاده نموده است (مفید، ۱۴۱۳ق: ۴۴-۴۸؛ مفید، ۱۴۱۳ق: ۴۰). از این جهت شیخ از روش استدلال عقلی - نقلی بهره فراوان برده است، روشی که به عنوان بهترین روش معرفی شده است (ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۰ش: ۱۸).

استفاده نمودن از روش استدلال عقلی در روش کلامی شیخ جایگاه وسیعی داشته، لذا در مباحثی که هم از دلایل عقلی و هم از دلایل نقلی استفاده کرده است، برای دلایل عقلی اولویت قائل است، و از عقل به عنوان قوه رساننده از معلوم به مجهول یاد می‌کند (مفید، ۱۴۱۳ق: ۸ و ۲۱). البته اگر گاهی بعد از دلیل عقلی به دلیل نقلی اشاره می‌کند نه به خاطر این است که به عنوان دلیل مستقل اقامه کرده باشد بلکه برای تأیید دلیل عقلی آورده است (حسینی قائم مقامی، ۱۴۱۳ق: ۸؛ جبرئیلی، ۱۳۸۹ش: ۱۸۳). لذا وی برخلاف دیدگاه استادش شیخ صدوق، جدالی که توسط روایات بیان شده را مورد نهی قرار نداده، و جدال براساس براهین عقلی را مردود می‌داند (مفید، ۱۴۱۳ق: ۴۳) وی این اعتقاد استادش را مورد نقد قرار داده و به روایاتی که متکلمین را مورد تشویق قرار داده تا در استدلال‌های شان از براهین عقلی استفاده نمایند

استناد نموده است (مفید، ۱۴۱۳ق: ۷۱-۷۳).

در خصوص خطوط فکری مسلمانان و انشعابات شیعه توجه وافری داشته و فرقه‌های شیعی را متناسب به زمان ائمه علیهم‌السلام، به درستی شناسایی و واکاوی نموده است (مفید، ۱۴۱۳ق: ۳۲۲-۲۹۶).

شیخ برای متقن ساختن مطالب خویش از روش‌های استدلال منطقی به‌ویژه صناعات برهان و جدل احسن بسیار بهره برده، زیاد دیده می‌شود که سؤالاتی را به عبارت "فإن قال، و أمّا" مطرح نموده سپس پاسخ آن را ارائه نموده است (مفید، ۱۴۱۳ق: ۱۶-۴۷؛ مفید، ۱۴۱۳ق: ۶۹ و ۱۲۱).

یکی از روش‌های که شیخ در پاسخگویی شبهات و در خصوص شبهات مهدویت به کار برده است "پاسخ نقضی" است، که در حقیقت بیانگر تسلط شیخ بر عقائد فرقه‌های دیگر است که می‌توان نمونه‌های آن را در پاسخ از شبهات مربوط به تولد و اصل غیبت حضرت حجت و رجا الشریف مشاهده نمود (همان: ۵۳-۶۲؛ مفید، ۱۴۱۳ق: ۳۰۹).

اگرچه عده‌ای شیوه کلامی شیخ را متأثر از فرقه معتزله دانسته‌اند، اما خود شیخ چنین ادعای را بی‌اساس دانسته می‌فرماید: ما متکلم و فقیهی که عقایدش را از معتزله گرفته باشد سراغ نداریم، وی از عقل‌گرایی افراطی معتزلیان دوری جسته و عقل را نیازمند به نقل دانسته، اگرچه در بهره‌گیری از دلائل عقلی بیشتر تأکید ورزیده است (مفید، ۱۴۱۳ق: ۷-۸؛ مفید، ۱۴۱۳ق: ۴۵)، شیخ با رد این اتهامات تلاش نمود تا مشرب کلامی امامیه و علوم دیگر را به‌گونه‌ای روشن تنقیح نماید.

نتیجه‌گیری

شیخ در پاسخگویی از شبهات مهدویت، در عصری که فرقه‌های برون و درون شیعی همه در برابر باورهای امامیه اثنی‌عشری قد علم نموده بودند، با روش کاملاً متفاوت از متکلمان دیگر (روش عقلی - نقلی) چنان موفق درخشید که حتی برخی از مغلوبین آرزوی مرگ شیخ را در دل داشتند (بغدادی، ۲۰۱۱م: ۴۵۰). در تحقیق پیش‌رو تلاش شده است الگوها و روش‌های پاسخگویی که شیخ در پاسخ شبهات مهدویت ارائه نموده است به بررسی گرفته شود تا اندیشمندان حاضر در مواجهه با چنین شبهات و ایرادات با الگوها و روش‌های منتج به سراغ منتقدین بروند، روش که شیخ در پاسخ شبهات فرقه‌های یاد شده به کار گرفته است به شرح ذیل است:

کیسانیه: کاربست عقل، شرع، تاریخ و روایات، با بیان دلالت مختلف محتمل روایات، غیر از آن چه کیسانیه گفته‌اند؛

ناووسیه: کاربست دلائل عقلی، شرعی و نقلی.

اسماعلیه: شرعی، تاریخی، نقلی و عقلی با استفاده از قیاس استثنایی منطقی.

شمطیه: عقلی، شرعی و با بررسی دلالت‌های مختلف روایت.

فطحیه: نقلی، شرعی و عقلی.

واقفیه: عقلی و نقلی، با ابطال نمودن آن چه واقفیه از روایت برداشت نموده‌اند و بیان

مفهوم واقعی روایت.

محمدیه: کاربست دلائل نقلی و عقلی.

باورمندان به زنده بودن امام عسکری علیه السلام: روایی، عقلی.

معتقدان به رجعت امام عسکری علیه السلام: نقلی، عقلی.

معتقدان به فطرت بعد از امام عسکری علیه السلام: عقلی، نقلی با بیان معنی درست "قیام" و

نادرستی آن چه این گروه از معنی قیام برداشت کرده‌اند.

معتقدان به امامت جعفر برادر امام عسکری علیه السلام: عقلی، روایی.

معتقدان به فرزند نداشتن امام عسکری علیه السلام: نقلی، عقلی.

معتقدان به انقطاع امامت بعد از امام عسکری علیه السلام: عقلی، تاریخی و نقلی با تاکید آیات

قرآنی.

و اما شبهات مطرح شده در زمان خود شیخ را براساس فحوا و مفاد آن بر پنج دسته تقسیم

نموده‌ایم:

تولد حضرت (چهار شبهه): شبهه نخست را با کاربست دلائل عقلی (حلی و نقضی) با تأکید

بر گزاره‌های تاریخی که بر برخی قرآن نیز گواه است، شبهه دوم را با دلائل عقلی و تأکید شواهد

تاریخی و دو شبهه اخیر را با استدلال عقلی به چالش کشیده است.

طول عمر حضرت (دو شبهه): شبهه اول را با کاربست دلائل عقلی و روایی با تأکید بر آیات

قرآنی و ذکر شواهد تاریخی، شبهه دوم را با استدلال عقلی و بیان گزاره‌های تاریخی حل نموده

است.

فلسفه غیبت حضرت (دو شبهه): شبهه نخست را با بهره‌گیری از دلائل شرعی و عقلی،

شبهه دوم را دلائل عقلی و روایی و با بیان گزاره‌های تاریخی از خلال آیات قرآنی دفع نموده

است.

اصل غیبت حضرت (دو شبهه): شبهه نخست را با استدلال عقلی، پشتوانه تاریخ و دلیل نقلی، شبهه دوم را با استدلال عقلی (حلی و نقضی) پاسخ داده است.
 علت عدم ظهور حضرت (یک شبهه): با کاربست استدلال عقلی بی‌پایگی آن را ثابت نموده است.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن داود، حسن بن علی بن داود (بی‌تا)، السنن، بی‌جا: منشورات شریف رضی.
۲. امین، حسن (۱۴۱۴ق)، *حیة الشیخ المفید*، بیروت: دارالمفید، دوم.
۳. برنجکار، رضا (۱۳۹۱ش)، *روش‌شناسی علم کلام*، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحديث.
۴. بغدادی، خطیب (۲۰۱۱م)، *تاریخ بغداد*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۵. جبرئیلی، محمد صفر (۱۳۸۹ش)، *سیر تطور کلام شیعه*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، اول.
۶. حسینی قائم مقامی، عباس (۱۴۱۳ق)، «گذری بر روش و اندیشه کلامی شیخ مفید»، *سلسله مقالات فارسی‌کنگره شیخ مفید*، شماره ۷۳.
۷. حلی، حسن (۱۴۱۱ق)، *رجال*، نجف اشرف: دارالذخائر، دوم.
۸. خویی، ابوالقاسم (۱۳۶۸ش)، *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة*، بی‌جا: مرکز نشر آثار آیت‌الله خویی.
۹. ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۹۰ش)، «جامع‌نگری در روش‌شناسی علم کلام»، *مجله کلام اسلامی*، شماره ۷۷.
۱۰. سبحانی، جعفر (۱۴۱۸)، *موسوعة طبقات الفقهاء*، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، اول.
۱۱. طبری، محمد (۱۳۷۵ش)، *تاریخ طبری*، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر، پنجم.
۱۲. طوسی، محمد (۱۴۲۰ق)، *الفهرست*، قم: کتابخانه محقق طباطبایی، اول.
۱۳. فرمانیان، مهدی؛ صادقی کاشانی، مصطفی (۱۳۹۴ش)، *نگاهی به تفکر امامیه*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، اول.
۱۴. گرجی، ابوالقاسم (۱۳۸۵ش)، *تاریخ فقه و فقهاء*، تهران: مؤسسه سمت.
۱۵. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۳۷۶ش)، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، ترجمه:

هاشم رسولی محلاتی، تهران: اسلامیه، دوم.

۱۶. مفید، محمّد بن محمّد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، الإختصاص، قم: دارالمفید، اول.
۱۷. مفید، محمّد بن محمّد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، الإعتقادات، قم: دارالمفید، اول.
۱۸. مفید، محمّد بن محمّد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، الأملی، قم: دارالمفید، اول.
۱۹. مفید، محمّد بن محمّد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، الرسالة الأولى فی الغیبة، قم: دارالمفید، اول.
۲۰. مفید، محمّد بن محمّد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، الرسالة الثانية فی الغیبة، قم: دارالمفید، اول.
۲۱. مفید، محمّد بن محمّد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، الرسالة الرابعة فی الغیبة، قم: دارالمفید، اول.
۲۲. مفید، محمّد بن محمّد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، الفصول العشرة فی الغیبة، قم: دارالمفید، اول.
۲۳. مفید، محمّد بن محمّد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، الفصول المختاره، قم: دارالمفید، اول.
۲۴. مفید، محمّد بن محمّد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، المسائل الجارودية، قم: دارالمفید، اول.
۲۵. مفید، محمّد بن محمّد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، المسائل السروية، قم: دارالمفید، اول.
۲۶. مفید، محمّد بن محمّد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، المسائل الصاغانية، قم: دارالمفید، اول.
۲۷. مفید، محمّد بن محمّد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، النکت الإعتقادية، قم: دارالمفید، اول.
۲۸. مفید، محمّد بن محمّد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، النکت فی مقدمات الأصول، قم: دارالمفید، اول.
۲۹. مفید، محمّد بن محمّد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، أوائل المقالات، قم: دارالمفید، اول.
۳۰. مفید، محمّد بن محمّد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، تصحيح الإعتقاد، قم: دارالمفید، اول.
۳۱. مفید، محمّد بن محمّد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، مختصر التذکرة فی اصول الفقه، قم: دارالمفید، اول.
۳۲. نجاشی، احمد (۱۳۶۵ش)، رجال، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ششم.